

## علی اکبر صنعتی زاده

حاج علی اکبر صنعتی زاده که سالها در کرمان به نیکنمایی زیست و هم او بود که پرورشگاه بزرگ صنعتی را در کرمان با دست تهنی دایر نمود (حدود هفتاد سال) پیش و صدها و هزاران کودک که پدر و مادر خود را بعللی از دست داده بودند پرورش داد و به ساحل نجات رهنمون شد بطوریکه اغلب آنان صاحب کار و صنعت و دانش و ثروت و هنر گردیدند - یکی از این کودکان استاد - صنعتی زاده نقاش و مجسمه ساز معروف کرمانی است که تصویر برخی از آثار استاد گرانقدر و بزرگوار را در صفحات بعد آورده ایم.

حاجی علی اکبر صنعتی زاده که نیمه شنوا بود در سال ۱۲۹۵ شمسی (۱۹۱۶ م.) پرورشگاه یتیمان را ابتدا در یک گاراژ و پس در زمینهای بایر طهماسب آباد دایر کرد. در مورد زندگینامه حاج علی اکبر صنعتی زاده از شاگردان مرحوم جناب آقای صنعتی زاده هنرمند معروف که در مجله هنر مردم «بهمن اسفند ۱۳۵۲» در تجلیل از استاد و پرورش دهنده خویشی آورده است:

«قهرمان حقیقت و ایثار بود سرودی بود که هیچوقت خاموش نمی شود. در عشق به دیگران به عشق معنی داده بود، با این کار به دیگران زندگی و روشنایی و طراوت و امید می داد، ریشه ای بود که صدها شاخه جوان روئیدند و تناور شدند و هر کدام برگ و بار دادند.

یک اقیانوس مگر می میرد؟

یک جنگل مگر تمام می شود؟

وقتی مرگ جسم لرزان و ضعیف او را ربود، روحش در وجود صدها شاگرد که فرزند او بودند و صدها فرزند که شاگرد او به حساب می آمدند مثل یک اقیانوس منتشر شده بود. از او یک جنگل انسان روید و سبز شد و به ثمر رسید.»

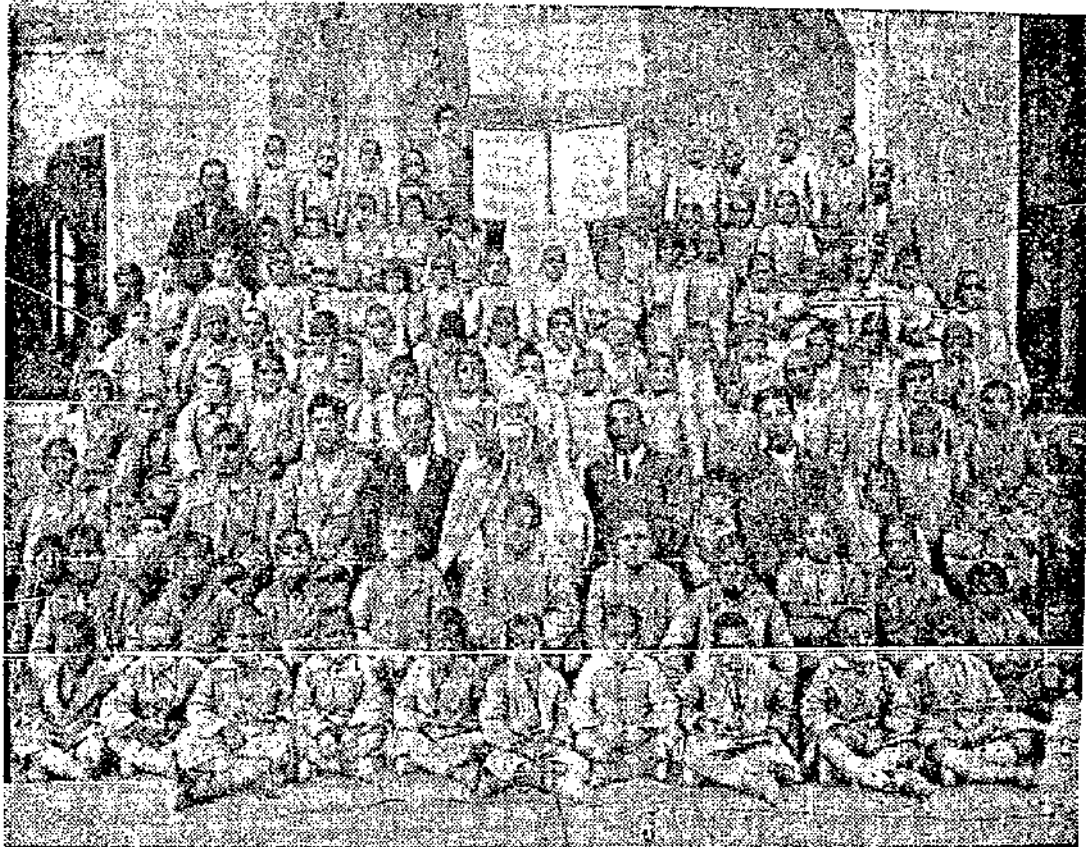


حاج علی اکبر صنعتی زاده و کودکی استاد نقاش و مجسمه ساز

وقتی یک مرید از مرادش حرف می‌زند، حرفهایش بوی کلام علی اکبر صنعتی را می‌دهد. اما همین مرید اینک خود مراد بسیاری از هنرمندان است. هنر او از آن معدود پدیده هاست که از عنصر مردمی و مهربانی و اعتراض و حق خواهی لبریز است. علی اکبر صنعتی وقتی از خودش حرف می‌زند تا وقتی از زندگی و هنرش می‌گوید، مطلع و سرفصل کلام او، مراد و سر مشق و استاد اوست: «هنرمند واقعی او بود. چه هنری شریف‌تر والاتر از هنر انسان ساختن سراسر زندگی او وقف ساختن و پرداختن انسانها و تراش دادن هنرمندانه و صیقل بخشیدن به روح آنها بوده تا از این جانهای مستعد، تندیسهای بدیع و مفیدی بسازد» با اینهمه ستایش و حرمت، استاد علی اکبر صنعتی مردی همانم و هم‌کزدار خود را معرفی می‌کند.

- حاج علی اکبر صنعتی...

و اینک مرید به احترام مرشد و مراد خویش نام و شهرت او را عیناً بر خود نهاده است: «او یک حاجی کم نظیر بود سالی که بزیارت خانه خدا رفته بود، در بازگشت در شهرها و کشورهای آسیا به گشت و گذار و سیر و تأمل پرداخت. وقتی به استانبول رسید، با سید جمال‌الدین اسدآبادی - بزرگترین فیلسوف آن عصر شرق - آشنا شد. سید را همه می‌شناسند، او یکی از شخصیت‌های است که تاریخ را روی دوش خود حمل می‌کنند. مردی که می‌خواست جهان دیگری بسازد به این گفتند نغز و عمیقش توجه کنید، هویت او را از همین جملات کوتاه در می‌یابید.» امروز هیچ چیز چاره کار را جز اتفاق نمی‌کند، آگاه باشید که روزگار هنوز با شما کجدار و مریز راه می‌رود و مدارا و مواسات در فرصت می‌نماید و همین از برای شما غنیمت بزرگی است پس تفریط در آن مکنید و قلیل فرصت را از دست ندهید که فردا دیگر گریه مرده را زنده نخواهد کرد و تاسف سودی نخواهد بخشید و حزن دفع مصیبت نخواهد نمود. عمل مفتاح نجات و وجل است و صدق و اخلاص نردبان فلاح. خوف و وجل، مرگ و اجل را نزدیک می‌کند. یأس و ضعف همت، از



در وسط مرحوم والد حاج علی اکبر صنعتی که شنلی پوشیده نشسته و در سمت راست او مرحوم آقا یحیی ملکوتیان و در طرف چپ حبیب اله ناجی زاد و برادرش آقای مرتضی ناجی زاده دائی زاده‌ها نشسته‌اند.

۱- عروۃ الوثقی - سید جمال الدین اسد آبادی.

- سید از حاجی پرسید؟

- تو اهل سیاست هستی؟

- نه من مرد عبادتم،

- پس اینجا چه کار می‌کنی؟

- از زیارت خانه خدا بر می‌گردم. سید نگاه مجاب کننده‌اش را به حاجی دوخت و با صدای سنگین و شمرده‌ای گفت: گفتی عبادت؟ مگر عبادت به جز خدمت خلق است؟ برگرد به شهرت میدان تو آنجاست، مسجد و کعبه تو آنجاست، همه خلوص و عبادتت را آنجا زیر پای مردم و نیازمندان بریز. آستینهایت را بالا بزن درهای خانهات را باز کن، یک شمع باید آنقدر بسوزد و روشن کند تا آب شود پای دردها و آلام مردم آب شو...»

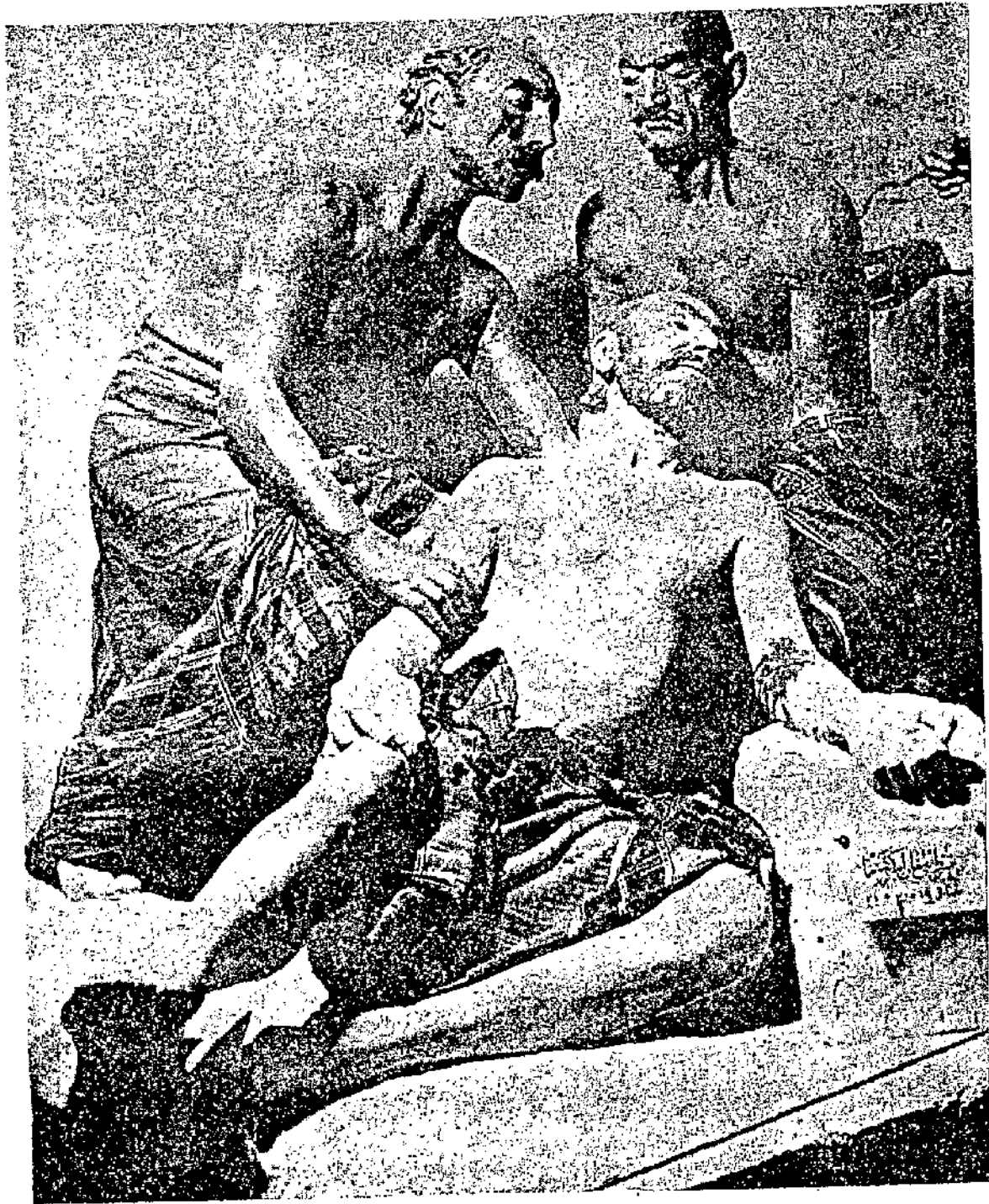
و حاجی که از این حرفها زیر رو شده بود به زادگاهش کرمان برگشت، همه نیرو و امکانات مادی و معنوی را بیاری گرفت، شبانه روز کار کرد، دوندگی کرد، به این در و آن در زد و سرانجام موفق شد پرورشگاهی که او برای کودکان یتیم مهیا کرد بتدریج گسترش یافت. نهالهای جوان از این زمین حاصلخیز سبز شدند. من یکی از آن یتیمهای بی پناه هستم» نزدیک به نیم قرن از این ماجرا می‌گذرد ما با این حال چشمان استاد صنعتی زاده با این خاطره کهنه مرطوب می‌شود، صدای او از تاتر و هیجان به لرزه افتاده است «حاجی نزدیک ۳۰ سال است که خاموش شده گور او در همان پرورشگاهی است که دهها یتیم در آنجا شخصیت و روح و جوهر و معرفت یافتند، برگورش فقط این تک بیت شعر نقش بسته است:

بعد از وفات تربت مادر زمین مجوی در سینه‌های مردم عارف مزار ماست

حاجی تمام سالهای آخر عمر را در سکوت کامل بسر برد، گوشهای او ناشنوای کامل شده

بود. کمتر روزی در میان درد و دعا و مناجات او این تک بیت را نمی‌شنیدی

«خداوندا، کرم کردی، که کرم کردی»



مجسمه، صحنه قتل میرزا تقی خان امیر کبیر در حمام فین کاشان «علی اکبر صنعتی»